

<< امروز



00:08:40 - 90/3/25

بیانیه تحلیلی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران به مناسبت ۲۵ خرداد

حاکمیت همه قانون اساسی را قربانی اصل ولایت فقیه با استبدادی ترین قرائت از آن کرده است

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (شاخه خارج کشور) به مناسبت ۲۵ خرداد ماه و جهت گرامیداشت سالروز باشکوهترین اعتراض مدنی جنبش سبز، بیانیه تحلیلی صادر کرده است. متن این بیانیه به شرح زیر می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

گذار به مرحله بسط و ارتقاء جنبش؛ ضرورت ها و مسئولیت ها

در آستانه دومین سالگرد جنبش ضد استبدادی و آزادیخواهانه سبز مردم ایران در ۲۵ خرداد یاد شهیدان مظلوم جنبش، زنان و مردان حق طلب و آزادیخواهی را که در اعتراض به استبداد و بی قانونی، خون پاکشان بر زمین ریخت، گرامی می داریم. و در برابر مجروحان و زندانیان آزاده، پدران، مادران و خانواده های آنان که با صبر و استقامت و ایثار خویش همچنان پرچم حق طلبی را برافراشته نگاه داشته اند، سر تعظیم فرود می آوریم و وعده الهی صبر و نصر را به آنان بشارت می دهیم.

حرکتی که دو سال پیش و در اعتراض به کودتای ضد انتخاباتی و دولت نامشروع برآمده از آن، با شعار «رأی من کجاست» آغاز شد، خیلی زود با تأکید بر مطالبات تاریخی و به حق ملت به جنبشی ملی مبدل گشت و نام خود را در ادامه نهضت های تاریخ معاصر ایران، از جنبش تنباکو و مشروطه گرفته تا نهضت ملی و از انقلاب اسلامی گرفته تا جنبش اصلاح طلبی ۷۶ به عنوان جنبش ملی سبز ایران به ثبت رساند. این جنبش امروز پس از دو سال ریشه دارتر و ستبرتر از دیروز، چشم به فردایی بهتر دارد، فردایی که در آینده ای نه چندان دور قطعاً از راه خواهد رسید و خودکامگی و استبداد جای خود را به حاکمیت قانون و آزادی و جمهوریت خواهد داد و حق حاکمیت ملی و حقوق اساسی و شهروندی مردم که در قانون اساسی کنونی نیز به رغم نارسایی ها و مشکلاتش به رسمیت شناخته شده است، محقق خواهد شد. جنبش سبز، جنبش آزادی، عدالت، مردمسالاری، حقوق خواهی، صلح طلبی، اخلاق و معنویت و در یک کلام حاکمیت قانون است و بر محور این هدف ها و روش هاست که رویاروی استبداد، بی عدالتی، بکه سالاری، حقوق ستیزی، خشونت طلبی و بی اخلاقی و دنیا گرایی قدرت پرستانه و بی قانونی ایستاده است و سنت های خدایی حاکم بر جهان هستی و تجربیات بی شمار تاریخی گواه پیروزی محتوم آن است.

مراحل جنبش ملی سبز ایران

الف- مرحله تکوین

سال ۸۸ مرحله تکوین جنبش بود. مسیری که از ۲۵ خرداد و با راهپیمایی اعتراضی مدنی و مسالمت جویانه میلیونها ایرانی آغاز شد و از گذرگاه های ۲۸ و ۳۰ خرداد، روز قدس، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و روز عاشورا گذشت، در این مسیر بازداشت های گسترده و پرکردن زندان ها از هزاران تن از بهترین فرزندان ملت از هر قشر و صنف و گروه، سرکوب های خونین و منجر به شهادت و مجروح و معلول شدن دهها تن انسان بی گناه، در کنار مکر لیل و نهار و تبلیغات گسترده دروغین رسانه های متعدد رسمی و غیر رسمی علیه جنبش سبز و شخصیت ها و فعالان جنبش، برگزاری نمایش های مضحک و شوهای تلویزیونی تحت عنوان دادگاه

محاکمه دستگیر شدگان، احکام ننگین اعدام و اخذ اعترافات اجباری و دهها اقدام غیرقانونی و ضد انسانی دیگر باعث شد که پس از عاشورای خونین 88 حضور خیابانی جنبش متوقف شود. پس از آن بود که شبانه روز در همه تریبون های تبلیغاتی سیاسی و مذهبی وابسته به حاکمیت و امپراطوری دروغ تبلیغ کردند که «فتنه مرد». به گمان آنان استراتژی جداکردن مردم از رهبران جنبش سبز به هدف خود نایل آمده بود و بدون تحمل هزینه دستگیری مهندس موسوی و حجة الاسلام کربوبی توانسته بودند با زور و تزویر جنبش را نابود و حاکمیت کودتا را تثبیت کنند. آنان با تفرعن تمام ادعا می کردند فتنه 88 قدرتشان را بیمه کرده است.

ب- مرحله تثبیت جنبش و رهبری نمادین آن

درست در اوج این سرخوشی متکبرانه حضور میلیونی مردم آگاه در 25 بهمن 89 همه رشته های استبداد طلبان را پدیده کرد و تمام تبلیغات و ادعاهای دروغین یکساله آن ها را مبنی بر «مرگ فتنه» را بر باد داد. مردم ایران که حدود 20 ماه پیش از آن نخستین جنبش آزادیخواهانه منطقه را در برابر چشم جهانیان آفریده بودند و همچون انقلاب ها و نهضت های ضد استبدادی ضد استعماری مشروطیت و نهضت ملی و انقلاب اسلامی، این بار نیز پیشگام ملت های منطقه شده بودند، اینک خود با کسب انگیزه مضاعف از پیروزی جنبش های ضد استبدادی و آزادیخواهانه مردم تونس و مصر یک بار دیگر به فراخوان رهبران جنبش سبز پاسخ مثبت دادند و با حضور میلیونی خود در خیابان های تهران و شهرهای بزرگ کشور، نشان دادند که جنبش نه تنها نمرده بلکه ریشه دار تر از گذشته در حال بسط و گسترش است. در شرایطی که استبداد طلبان حاکم تهران را به پادگانی بزرگ تبدیل کرده بودند و به رغم حضور گسترده نیروهای سرکوب گر، تظاهرات میلیونی 25 بهمن 89 معنا و مفهومی به مراتب جدی تر و عمیق تر از راهپیمایی های 25 خرداد و روزهای بعد سال 88 داشت. در این روز تاریخی شوک بزرگی به استبداد حاکم وارد شد و همگان از جمله ستاد کودتا و عوامل آن دریافتند که جنبش سبز نه تنها نمرده است، بلکه در لایه های پنهان جامعه جریان دارد و هرگاه فرصتی مناسب بیابد، قدرت خود را به رخ ایشان می کشد.

با 25 بهمن 89 جنبش سبز مرحله «تکوین» را پشت سر گذاشت و وارد مرحله «تثبیت» شد. درست به همین دلیل بود که جریان حاکم وحشت زده و مستأصل از بر باد رفتن تمام سرمایه گذاری ها و شکست راهبرد قبلی خود، در واکنشی عصبی به حبس خانگی آقایان موسوی و کربوبی و همسرانشان اقدام کرد، کاری که خود پیش از این آن را منفی و به ضرر خود ارزیابی کرده بود. حاکمیت با این اقدام روند تثبیت و نهادینه کردن نمادین رهبری جنبش سبز در عرصه های داخلی و خارجی را سرعت بخشید و آلترناتیو مستقل، ملی، دموکرات و اسلامی خویش و کانون رهبری آن را به رسمیت شناخت. از آن پس همه دانستند که جنبش تحول خواهی سبز به رغم خود انگیختگی مردمی، در ایران رهبران و سخنگویان مشخصی دارد که هیچ کس از جمله حاکمان مستبد ایران نمی توانند آن را نادیده بگیرند، همچنان که حاکمیت های استبدادی در برمه و آفریقای جنوبی نتوانستند آنگ سان سوچی و ماندلا را نبینند.

ج- مرحله بسط و ارتقاء جنبش

اکنون در آستان 25 خرداد 90 و همزمان با بروز جنگ قدرت و شکاف های عمیق در جریان حاکم و ریزش گسترده در بدنه آن، جنبش مرحله تازه ای از حیات خود یعنی گذار از مرحله «تثبیت» به مرحله «بسط و ارتقاء» را آغاز می کند. اینک پس از گذشت دوسال از کودتای ضد انتخاباتی و تحمیل دولتی انتصابی، همگان حتی طرفداران دیروز کودتاچیان به درستی و صدق ادعاهای سبزها و رهبران آن ها پی برده اند و به همین دلیل روند ریزش نیروهای طرفدار جریان حاکم، به ویژه در میان قشرها و سطوح

میانی و پایینی و عناصر صادق اما ساده دل آن، شتاب بی سابقه ای پیدا کرده است. اگر موسوی در جریان انتخابات از دولت رمال ها سخن می گفت و نسبت به آن هشدار می داد، امروز حامیان معروف احمدی نژاد هستند که در جنگی تمام عیار بر سر تصاحب کامل قدرت، حکم رمالی دولت را صادر و متحدان دیروز خود را به همین جرم دستگیر و روانه زندان ها می کنند. امروز همگان و از جمله عناصر مسلمان و صادق موجود در قشرهای طرفدار حاکمان و در ارگان ها و نهادهای نظامی، امنیتی و بسیج، که خوشباورانه به ادعاهای مبارزه با فساد دولت دل خوش کرده بودند، با تعجب از زبان طرفداران و متحدان و حامیان دیروز همین دولت می شنوند که دستمالی که برای پاک کردن شیشه به آنان معرفی کرده بودند، چندان هم پاک نیست و عناصر بلندپایه و حتی کسانی که در رأس دستگاه های به اصطلاح مبارزه با فساد مالی قرار دارند، خود مرتکب اختلاس ها و دزدی های چند میلیاردی شده اند. امروز صدای یاران و همپیمانان دیروز همین دولت در قوای مقننه و قضائیه علیه قانون شکنی های آن به آسمان بلند است. اکنون روشن شده است دولتی که در طول دوران زمامداری اش از محل فروش نفت 450 میلیارد دلار - یعنی حدود نصف درآمد نفت ایران از آغاز استخراج و فروش نفت تاکنون - در آمد داشته است، کشور را با بحران های بزرگ اقتصادی روبرو ساخته و رکود، گرانی، تورم، بیکاری و فقر روز افزون و در نتیجه رشد اقتصادی نزدیک به صفر را برای ملت به ارمغان آورده است. این همه در کنار بحران های سیاسی ناشی از بی قانونی و جنگ قدرت کانون ها و باند های پنهان مستقر در نهادهای حاکمیت به ویژه در ماه های اخیر کشور را با چالشی بزرگ مواجه ساخته است. اکنون بخشی از حاکمیت از زبان نمایندگان معمم و غیر معمم خود، بخش دیگر یعنی دولت و طرفداران وی را به اتهاماتی سنگین از جمله فساد عقیدتی، سیاسی، مالی و اخلاقی متهم می کند و از انحراف بزرگ و فتنه ای بزرگ تر از فتنه سبز سخن می گوید. اکنون از زبان کسانی که تا دیروز از دولت دست ساخته خویش به طور نامشروط حمایت می کردند و برای استقرار آن سنگین ترین هزینه های دینی انسانی، سیاسی و اقتصادی را بر ملت و کشور تحمیل کردند، می شنویم که این دولت نه تنها دولت ولایت مدار، اسلامی و زمینه ساز ظهور امام زمان و پاسدار عدالت و بهترین دولت در صد سال گذشته نیست، بلکه توسط شیطان «سحر شده» است و از سوی فراماسون های جدید کارگردانی و مدیریت می شود و بزرگترین خطر برای اسلام به شمار می آید. اکنون خیانت به رأی ملت و تقلب در انتخابات را که مردم و رهبران جنبش سبز در دو سال پیش فریاد کرده بودند از زبان وزیر اطلاعات همین دولت می شنویم که در جدالی با رئیس خود و ادعای رأی 34 میلیونی در انتخابات به کنایه ابلغ از تصریح پاسخ می دهد آقای کامران دانشجو (رئیس ستاد انتخابات کشور در خرداد 88) ماجرای رأی شما را بهتر می داند.

شرایط موجود؛ روند بی ثباتی و فروپاشی

بحران و بی ثباتی سیاسی کشور و جنگ قدرت باندهای حاکمیت اکنون کار دولت به اصطلاح 24 میلیونی را به جایی رسانده است که حتی قادر به انتصاب یک استاندار هم نیست. رئیس جمهوری که حاکمیت مدعی رأی 24 میلیونی او بود و وی را به عنوان مدیری قاطع و قوی معرفی می کرد اینک به رغم تمام همراهی ها و خدماتی که در سرکوب مردم، قانون شکنی و ایجاد خفقان نظامی پلیسی امنیتی داشته است و طی سال های اخیر همچون ابزاری برای حذف همه شخصیت های تراز اول نظام و یاران و نزدیکان بنیان گذار جمهوری اسلامی عمل کرده است، امروز قادر نیست از اختیارات قانونی خود در عزل یک وزیر استفاده کند. او شاید فکر نمی کرد که به قول خودش «روزی نوبت او هم فرا برسد» اما منطق استبداد، منطقی خود ویرانگر است. آن جا که حاکمیت مردم و قانون و قدرت برخاسته از رأی آزادانه ملت و نهادها و سازو کارهای دموکراتیک وجود نداشته باشد، قاعده «الحق لمن غلب» حکومت خواهد کرد و در بازی جنگ قدرت آن که زور بیشتری در اختیار دارد حرف آخر را خواهد زد و دیگران و حتی نوکران خود را به محض کمترین عدم تمکین حذف خواهد کرد.

افزون بر بحران های اقتصادی و سیاسی، بحران خارجی نیز امروز بیش از هر زمان دیگری کشور را با مخاطراتی بزرگ روبرو ساخته است. دولتی که با شعارهای ضد آمریکایی- اسرائیلی و سیاست خارجی ماجراجویانه و تنش آفرین به عنوان دولتی انقلابی و اسلامی به مریدان ساده دل معرفی می شد، امروز متهم می شود که در پشت پرده مشغول سازش است و چهره های دست اول آن

مرتبط با بیگانگان و سرویس های جاسوسی آمریکا و انگلیس و اسرائیل بوده اند. اکنون برخلاف گذشته که قطعنامه های تحریم ایران به عنوان ورق پاره های بی ارزش به مسخره گرفته و ادعا می شد هیچ تأثیری بر ایران ندارد، از زبان حاکمان به عنوان عوامل اصلی مشکلات اقتصادی معرفی می شود. امروز آمریکا و اروپا بیش از هر زمان دیگری ایران را دچار انزوا کرده و راه را برای اقدامات بعدی علیه کشور هموار تر ساخته اند. با تداوم حاکمیت کنونی و گفتمان مدیریت و منطق آن، کشور بیش از پیش بر سر دوراهی خطرناک عقب نشینی و تسلیم و یا ادامه ایستادگی و فروپاشی از درون قرار گرفته است. بحران سیاست خارجی امروز به نقطه ای پر مخاطره رسیده است که جز با تحول اساسی در حاکمیت و بازگشت واقعی آن به ملت و بازسازی مشروعیت و اقتدار ملی و اعتبار بین المللی از دست رفته میسر نیست.

با مشاهده این واقعیات امروز خوشبین ترین و ساده دل ترین افراد نیز به تدریج در می یابند که استبداد طلبان حاکم با تلاش برای استحاله نظام جمهوری اسلامی و تبدیل آن به حکومت مطلقه فردی و بلکه دیکتاتوری نظامی، امنیتی، بهترین و مغذی ترین فرصت های رشد و توسعه و پیشرفت و موفقیت کشور و نظام را بر باد داده اند. این فرصت سوزی های ضد نظام و کشور البته منحصر به دو سال اخیر نیست بلکه به طور مشخص و مستمر از سال 76 و همزمان با ظهور جنبش اصلاح طلبی ملت آغاز شد. در آن ایام زمانی که مردم برای تغییر و تحقق شرایط بهتر به صحنه آمدند، استبداد طلبان که آن زمان هنوز قدرت مصادره رأی ملت را نداشتند، با تحمیل تنش های مستمر و بحران آفرینی های مصنوعی و سازمان یافته بر کشوری که از بهترین فرصت های تاریخ ایران برای اصلاح و پیشرفت کشور را بر باد دادند. یک دهه بعد در خرداد 88 با به صحنه آمدن ملت فرصت تاریخی دیگری برای اصلاح امور و استحکام نظام فراهم آمد. حاکمیت می توانست با تمکین به خواست و مشارکت متمنانه ملت برای گزینش رئیس جمهور منتخب، تجربه موفق هماهنگی دموکراسی و دین را به الگویی برای همه ملت های منطقه مبدل سازد و به جای ترکیه و یا هر کشور دیگری، ایران را به مدلی ایده آل برای جنبش های آزادی خواه ملت های منطقه خاور میانه و شمال آفریقا تبدیل کند، اما متأسفانه میل به خودکامی باز این فرصت را از این کشور گرفت و نظام برآمده از مردمی ترین و استبداد ستیز ترین انقلاب های جهان را به کشور و نظامی تبدیل کرد که در برابر جنبش های آزادی خواه ملت های منطقه قادر به اتخاذ موضعی شفاف و روشن نیست. خودکامان حاکم در همان حال که آمریکا را به خاطر داشتن مواضع دوگانه در برابر جنبش های مردمی منطقه مورد انتقاد قرار می دهند، خود جمهوری اسلامی را نیز به همین مواضع تناقض آمیز گرفتار کرده اند. آنان از یک سو اعتراضات مسالمت آمیز و مدنی مردم خویش را با انگ انقلاب مخملی و حرکت آمریکایی و وابسته، بیرحمانه سرکوب خونین می کنند و از سویی دیگر جنبش مردم لیبی را که با حمایت نظامی آمریکا و ناتو در برابر قذافی و دارو دسته جنایتکارش ایستاده اند، انقلاب اسلامی ملت لیبی می نامند. آنان برای مردم خود حق آزادی و اعتراض را به رسمیت نمی شناسند اما در تبلیغات خارجی برای آزادی و حق اعتراض مردم کشورهای دیگر نوحه سرایی می کنند. رژیم جنایتکار بحرین را به خاطر سرکوب مردم این کشور محکوم می کنند اما جنایات رژیم بعث سوریه را سانسور می کنند و هم صدا با حاکمان این کشور، مردم آزاده سوریه را معدودی از عوامل خارجی و عناصر تحریک شده معرفی می کنند. مدعی می شوند که از هر حرکت اسلامی و مردمی حمایت می کنند، اما در کنار رژیم بعث و مردمکش سوریه و در برابر مردم مسلمان و مظلوم این کشور می ایستند.

مهم تر از بحران های سه گانه اقتصادی، سیاسی و خارجی بحران های مشروعیت، ناکارآمدی و مدیریت و در رأس آن ها بحران اخلاقی و فکری است که حاکمیت اکنون با آن دست به گریبان است. مجموعه این بحران ها از یک سو و مقاومت سبز و بالنده مردم و گفتمان آزادی خواه، عدالت طلب، مستقل، مشرکت جو و خشونت پرهیز حاکم بر آن از سویی دیگر دو فرایند همزمان اما معکوس را برای حاکمیت و جنبش رقم زده است. فرایند ریزش و سقوط گفتمان و حاکمیت استبداد و فرایند رویش و ارتقاء گفتمان جنبش آزادی خواه سبز. هرچند اجرای سیاست مشت آهنین، فضای علنی و رسمی جامعه را دچار انسداد ساخته و سیستم و سازوکارهای پلیسی امنیتی و نظامی اختناق را بر آن حاکم ساخته است، مطبوعات و احزاب منتقد و مستقل را تعطیل و منحل کرده و از برگزاری اجتماعات و حتی گردهمایی های کوچک و برگزاری جلسات و مراسم مذهبی در خانه ها جلوگیری می شود و با ربودن جنازه ها و حمله قساوت بار به خانواده های داغدار از برگزاری مراسم تشییع و سوگواری هم جلوگیری می کند، اما این همه موجب رویگردانی

و نفرت هرچه بیشتر از حاکمیت و پیوستن فوج فوج انسانهای صادقی شده است که صفوف طرفداران حاکمیت زورو تزویر را ترک و به راهبان راه آزادی می پیوندند. به طوری که با خوشحالی تمام می توان گفت که امروز باقبال و همراهی هرچه بیشتر اقشار و طبقات مختلف اجتماعی؛ جنبش نه منحصر به اقشار خاصی است و نه محدود به مناطق و چند شهر بزرگ.

ضرورت ها، مسئولیت و وظایف مرحله بسط و ارتقاء جنبش

مرحله سوم جنبش سبز مرحله «بسط و ارتقاء» از بستر همین بحران ها و روشننگری های ضد استبدادی بر می خیزد. این مرحله از جنبش همچون مراحل پیشین ضرورت ها و الزامات خاص خود را دارد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (شاخه خارج کشور) به عنوان بخش کوچکی از جنبش ملی سبز ایران، متواضعانه توصیه ها و راهکارهای زیر را به عنوان ضرورت ها و مسئولیت ها و وظایف این مرحله از جنبش، به سبزهای آزادیخواه و میهن دوست عرضه می کند:

۱- آقایان موسوی و کروبی به عنوان نمایندگان و رهبران جنبش، هدف عام جنبش را اجرای بی تنازل قانون اساسی، تضمین حقوق و آزادی های شهروندی و آزادی انتخابات اعلام کرده اند. این هدف به معنای انکار اشکالات، نارسایی ها و تناقض های احتمالی موجود در این قانون نیست. در عین حال نمی توان این حقیقت را نادیده گرفت که حاکمیت اقتدارگرا امروز برای ادامه زورگویی های خود ناگزیر از نقض آشکار دهها اصل از اصول این قانون شده است. این حقیقت خود بیانگر آن است که قانون اساسی از ظرفیت هایی برخوردار است که با استبداد و زورگویی و نفی حقوق شهروندی سازگاری ندارد. با توجه به این حقیقت منطقی نیست که طالبان حقوق شهروندی و حق حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش، خود را از این میثاق ملی محروم سازند. حاکمیت موجود همه اصول قانون اساسی را قربانی یک اصل یعنی ولایت فقیه با استبدادی ترین قرائت از آن کرده است. براین اساس کودتای ضد انتخاباتی اقتدارگرایان در سال 88 نه تنها علیه مردم و رأی آن ها، بلکه علاوه بر آن کودتایی علیه ساختار حقوقی موجود یعنی قانون اساسی که تضمین کننده جمهوریت نظام است، تلقی می شود.

علاوه بر این شعار نفی قانونی اساسی به حاکمان اقتدارگرا این فرصت را می دهد که با دست بازتر و به نحو موجه تری زور را به طور تمام عیار به کار گیرند و تقابل کنونی قانون- زور را به تقابل زور - زور تبدیل کنند. بر این اساس اجماع نسبی موجود حول اجرای بی تنازل قانون اساسی به مثابه محوری عینی و مشخص که در حال حاضر هیچ آلترناتیو عینی دیگر و محصلی ندارد یک ضرورت است و فرو گذاشتن این محور که براساس آن نیز حاکمیت کنونی نامشروع و محکوم است، عاقلانه به نظر نمی رسد.

۲- آحاد جنبش در شرایط حصر خانگی رهبران جنبش نیازمند کانون هماهنگ کننده هستند. اکنون این کانون شورای هماهنگی راه سبز امید است که به ابتکار و دور اندیشی رهبران در بند شکل گرفته است. تقویت آن از طریق ارائه پیشنهادها و راهگشا و نقد سازنده یک ضرورت و نعمت است، اما تضعیف و تخریب آن تنها به سود استبداد و عمال آن است. این شورا قطعاً نهادی کامل و عاری از ضعف و اشتباه نیست. رویکرد مسئولانه نسبت به جنبش و آینده آن ایجاب می کند براساس اصل همکاری و واقع بینی به طرق مناسب در رفع این ضعف ها و کاستی ها بکوشیم. به نظر ما در شرایط کنونی وظیفه هر فرد یا هسته سبز تعامل سازنده، انتقادی، دوستانه با شورای هماهنگی راه سبز امید است.

۳- پرواضح است که جنبش سبز یک رنگین کمان است و اصل وحدت در کثرت و و کثرت در وحدت باید به عنوان یکی از اصول راهنما بر آن حاکم باشد. روش حل دموکراتیک مسائل، انتقاد و انتقاد از خود، پایداری به عقلائی جمعی و دموکراتیک، به رسمیت شناختن و احترام و بلکه ضروری دانستن تفاوت ها، درسی است که امروز پس از گذشت 32 سال از انقلاب اسلامی ایران و تجربه گذشته باید آموخته باشیم. دیکتاتوری به هر نحو و در هر شکل و هیأت مردود است. جنبش سبز جنبش سلطه نیست جنبش آزادی است و رو به سوی آزادی، دموکراسی و مدارا دارد. از هم اکنون این ویژگی ها را در خود و مناسبات خویش نهادینه کنیم. در این میان مبارزه با خود خواهی ها، رهبری طلبی ها و قدرت طلبی ها، حسادت ها، مطلق اندیشی ها، اتهام زنی ها و در یک کلام

مبارزه با رذیلت های اخلاقی در روابط فردی و جمعی یک ضرورت است. البته ناگفته پیداست که دشمنان آزادی می کوشند با انواع روش های آز موده شده و ترفندهای قدیمی مانند ذفوذ، تفرقه افکنی، ایجاد سوء ظن، دروغ گویی، شایعه پراکنی، موازی و بدل سازی، تحریک حساسیت همدردان و همفکران و همراهان نسبت به یکدیگر، طرح مسائل و تضادهای فرعی و جایگزین کردن حاشیه ها به جای متن و به ویژه گسترش بی اعتمادی بخش های مختلف جنبش نسبت به یکدیگر و به ویژه بدنه نسبت به رهبران و نمادهای جنبش، و دهها شیوه دیگر به جنبش ضربه بزنند. هشدار که در این دام ها نیفتیم.

۴- جنبش سبز جنبشی مدنی، حقوق محور، خشونت پرهیز و ملتزم به روش های مسالمت آمیز است و برای تحقق مطالبات خود از تمامی سازوکارهای مسالمت آمیز و مدنی و کم هزینه از مقاومت و نافرمانی مدنی گرفته تا مذاکره و گفت و گو بهره می گیرد. مذاکره و گفت و گو نیز همچون هریک از سازوکارهای مسالمت آمیز و مدنی راهکاری است که در شرایط معین و مناسب می تواند کارآمد باشد. اعلام آمادگی و استقبال از مذاکره نه نشانه ضعف است و نه سازشکاری، بلکه به عنوان یک کنش سیاسی فراتر از اعلام یک موضع می تواند اقدامی ظرفیت ساز به شمار آید و در شرایطی که جریان حاکم با بحران های درونی و بن بست های گوناگون روبروست، آن بخش از نیروهای نزدیک به حاکمیت را که به مصالح و آینده کشور می اندیشند، به تأمل و تجدید نظر در طی مسیر خطرناک و پرخطای کنونی وادارد. باید این واقعیتی را در بخش های مختلف جنبش تقویت کرد که سازوکارها و تاکتیک های متنوع و ممکن می تواند در خدمت تحقق اهداف آن ایفای نقش کنند، هیچ یک نافی دیگری نبوده و جای را برای دیگری تنگ نمی کند. اگر جنبش سبز یک جنبش مسالمت آمیز و مدنی با همان اهدافی است که رهبران آن اعلام کرده اند، بی تردید باید تمامی کنش های خود را به گونه ای سامان دهد که در فرجام و نهایت مصاف جریان استبداد طلب را به آمادگی برای پذیرش مطالبات ملت و نشستن پشت میز مذاکره ناگزیر سازد.

۵- اگرچه جنبش سبز، جنبشی بالنده و رو به آینده است، اما فعلاً در گیر مبارزه ای نابرابر و ناعادلانه با حاکمیتی است که از تمامی اهرم ها و ابزارهای قدرت و پول و تبلیغ و تحمیق برخوردار است. در چنین شرایطی باید تمامی ظرفیت ها و امکانات را پاس داشت. چهره های شاخص جنبش از جمله آقایان موسوی، کروبی و خاتمی، چه در عرصه فکر و نظر و چه در عرصه عمل صداقت و همراهی و همسویی خود را با ملت نشان داده اند. دامن زدن به شایعات سخیف و بی پایه از جمله اتهام سازش های پشت پرده علیه این افراد که به عنوان عملیات روانی و ابهام آفرینی توسط سیستم امنیتی و اطلاعاتی حکومت، طراحی و هدایت می شود، اشتباهی خسارت بار خواهد بود. به خاطر آورید سخنان آقای مشفق را که به صراحت به تحرک و طراحی بخش اطلاعات قرار گاه ثارالله برای ایجاد تفرقه و اختلاف میان سران جنبش و ایجاد بدبینی و شکاف در بدنه اعتراف کرده است. از این رو هرگونه ابهام آفرینی و دامن زدن به بی اعتمادی و تردید علیه بخش ها و فعالان مختلف جنبش به ویژه چهره های شاخص و مؤثر آن را به ضرر جنبش و به سود جریان حاکم خواهد بود.

۶- تلاش برای آگاهی هر چه بیشتر افشار اجتماعی و پیوند جنبش های مختلف به جنبش سبز ملی بسط و ارتقاء جنبش در گرو پیوستن هرچه بیشتر افشار و طبقات مختلف به ویژه افشار محروم به جنبش است. براین اساس همان گونه که در ماه های نخست جنبش مهندس موسوی اعلام کرد، آگاهی و آگاهی بخشی چشم اسفندیار استبداد مبتنی بر دروغ و تزویر است. راهبرد اصلی جنبش بسط و تعمیق آگاهی است. از این رو آگاه کردن افشار و طبقات مختلف که هنوز به علل مختلف به ارزش ها، اهداف، ماهیت و منش جنبش و حاکمیت پی نبرده اند، همچنان وظیفه ثابت تمامی اعضای جنبش سبز به شمار می آید. هر یک از احاد جنبش سبز خود باید یک رسانه آگاهی بخش باشد و درخانه، مدرسه دانشگاه، کارخانه، اداره، کوچه و خیابان و محله و در میان دوستان و خویشاوندان به مسئولیت خویش در روشنگری عمل کند.

۷- در شرایطی که به علت حاکمیت سانسور و خفقان پلیسی امنیتی، امکان سازماندهی گسترده و سراسری و متمرکز وجود ندارد و نیز با توجه به اتکای جنبش به شبکه های اجتماعی و نقش کدشگری همه افراد در سازماندهی و مدیریت جنبش، تشکیل و گسترش

هسته ها و گروه های بی شمار چند نفره در سراسر کشور ضرورتی حیاتی است. سازمان اجتماعی جنبش از آغاز چیزی جز شبکه های اجتماعی در عرصه دنیای واقعی و مجازی نبوده است. این نوع سازماندهی شبکه ای را که سلول های آن همان هسته ها و گروه های کوچک و مبتنی بر شناخت چهره به چهره اعضا است، باید تقویت کرد و گسترش داد. هر تعداد افراد جنبش سبز که در محل مسکونی، محل تحصیل یا کار و ... که بایکدیگر سابقه آشنایی دارند و می توانند با رعایت کامل نکات امنیتی یک هسته سبز تشکیل دهند، با یکدیگر نشست ها و گفت و گوهای منظم داشته باشند، هم افزایی کنند و به صورت مشترک یا براساس تقسیم کار بخشی از بار سنگین جنبش را به دوش کشند. افراد و هسته های جنبش سبز باید بدانند که این خود آن ها هستند که با فعال شدن، ابتکار و خلاقیت در روش ها و تاکتیک های تعلیمی، ترویجی، تبلیغی و عملی سیاسی و اجتماعی جنبش را شکل داده و به پیش می برند. آنان با مشارکت و فعالیت خلاقانه خود در چارچوب اصول، اهداف و آرمان های اعلام شده از سوی رهبران و نمایندگان رسمی جنبش، باید در مدیریت و پیشبرد جنبش ایفای نقش کنند. به این نکته باید توجه داشت که ارائه هرگونه راهبرد، برنامه و اقدام عملی از سوی رهبران و نمایندگان رسمی جنبش مشروط به حضور هسته های فعال در بدنه جنبش است. علاوه بر این فعالیت گسترده و متنوع و خلاقانه هسته های جنبش خود نوعی ظرفیت سازی برای تدوین و ارائه راهبردها و برنامه های عملیاتی جدیدتر و مؤثرتر خواهد بود. از این رو افراد و هسته های سبز نباید وظیفه خود را در حد کسب خبر از طریق شبکه های مجازی یا حقیقی خلاصه کنند بلکه:

- * جمع آوری و انتقال اخبار به دیگران از طرق مناسب و مقتضی
 - * فعالیت های تبلیغی همچون شعار نویسی
 - * پخش نشریات جنبش از قبیل نشریه اینترنتی کلمه
 - * ضبط اخبار و برنامه های تلویزیون رسا و ارسال آن از طریق اینترنت برای دیگران،
 - * کار توضیحی در میان دوستان و آشنایان
 - * حضور برنامه ریزی شده و گروهی در اقدامات و حرکت های جمعی فراخوان داده شده از سوی شورای هماهنگی راه سبز امید
- و ... از دیگر ضرورت هایی است که می تواند در دستور کار آنان قرار گیرد.

۸- کمک های فکری، خبری، تبلیغی و مالی به رسانه های جنبش سبز در حد امکانات هر فرد یا هسته سبز:

یکی از مشکلات جنبش سبز نابرابری مطلق رسانه ای میان حاکمیت استبداد طلب و جنبش است. این نابرابری مبارزه ای ناعادلانه را در سطح تبلیغاتی و سیاسی برجانبش تحمیل کرده است. با توجه به محدودیت شدید مالی، امکانات رسانه ای و تبلیغاتی جنبش در مواجهه با شبکه های متعدد تلویزیونی و رادیویی و مطبوعات متعدد و سایت های خبری مجازی متعدد وابسته به حاکمیت به چند سایت خبری و شبکه تلویزیونی رسا با یکی دو ساعت برنامه محدود شده است. معرفی سایت های خبری کلمه، جرس، امروز، نوروز، ندای سبز آزادی و ... و تلویزیون ماهواره ای رسا به دیگران و مشارکت در تقویت محتوا، گسترش خوانندگان و بینندگان و کمک فکری و مالی برای ارتقاء محتوای آن ها وظیفه و مسئولیت همه سبزه های آزادی خواه برای آگاهی بخشی و مبارزه با سانسور حکومتی است.

۹- در مرحله بسط و ارتقاء جنبش، کنش ها و ابتکارات جدیدی در دستور کار قرار خواهد گرفت که به نوبه خود به بالندگی و تحرک جنبش خواهد افزود. موفقیت و تأثیر کنش ها و ابتکارات مذکور، در گرو برنامه ریزی و مدیریت آن ها و عمل هماهنگ و منسجم بخش های مختلف جنبش است. شورای هماهنگی راه سبز امید در این میان وظیفه و نقش خطیری بر عهده خواهد داشت. حفظ انسجام در همراهی با شورا در این عرصه علاوه بر افزایش ضریب تأثیر پذیری اقدامات مذکور و تضعیف حکومت نامشروع، حس اعتماد به نفس و کنشگر جنبش را تقویت خواهد کرد.

۱۰- حاکمیت اقتدارگرا از هم اکنون تدارک مقدمات انتخابات مطمئن و تشکیل مجلسی در اختیار را آغاز کرده است. آنان به منظور ارائه نمایشی از انتخابات آزاد از هم اکنون تلاش پنهان اما گسترده ای را برای ایجاد اختلاف میان اصلاح طلبان سبز و ارسال پیغام و دعوت از برخی برای شرکت در انتخابات و دادن وعده تأیید صلاحیت و راهیابی به مجلس را شروع کرده اند. آنان باید بدانند کودتای انتخاباتی سال 88 و تحولات پس از آن در سطح قدرت، برگزاری هرگونه انتخابات واقعی را تا اطلاع ثانوی بلاموضوع کرده است. از نظر سبزه های اصلاح طلب همان گونه که آقای خاتمی تأکید کرده است، انتخابات آزاد در شرایط حاکمیت فضای پلیسی و امنیتی بر کشور و سانسور شدید مطبوعات و توقیف و تعطیل احزاب مستقل و منتقد و وجود صدها زندانی سیاسی کاملاً بلاموضوع است. با حضور شورای نگهبان مطیع و فرمانبردار و دارای گرایش افراطی جناحی، هر انتخاباتی در واقع نمایشی مضحک و کاریکاتوری از یک انتخابات واقعی خواهد بود، بنابراین هر گونه تصمیمی برای شرکت اصلاح طلبان سبز در انتخابات منوط به پایان دادن به فضای اختناق امنیتی پلیسی، آزادی مطبوعات و احزاب، آزادی رهبران جنبش سبز و همه زندانیان سیاسی در بند، تبدیل شورای نگهبان به نهادی بی طرف و پایان دادن به نظارت استصوابی است.

با امید به فردایی بهتر برای ایران و همه ایرانیان

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران (شاخه خارج از کشور)

۲۴ خرداد ۱۳۹۰